

یادداشت‌های لغوی درباره وجه تشبیه کرمانشاه - باختران

استاد محمدمکری

«کرمانشان» تلفظ صحیح و قدیمی و بومی، و «کرمانشاه» یا «کرمانشاهان» تلفظ دولتمردان و مستوفیان و فردنویسان قرنهای اخیر و مردم غیر محلی است که اشتباهاً بر این شهر نواحی پیرامون آن اطلاق شده است. نام این شهر اصلاً «کرماچان» «کرماجان» (یعنی «شهر رعایا») بوده است و در صدر اسلام مورخین مسلمان آنرا باشکال «قرماسین» و «قرمیسین» (برحسب اختلاف تلفظات و نسخه بدلها) ضبط کرده اند. باید توجه داشت که:

۱ - در اشکال «قرماسین» یا «قرمیسین»، «-ین» پایان کلمه اماله «-ان» آخرشکل «قرماسان» و علامت جمع است و «ی» قبل از «س» نیز اماله «ا» (الف ممدوده) در کلمه «قرماس» (معرب «کرماچ») است که البته هیچگاه کلمه بشکل مفرد آن بعنوان علم برای این شهر بکار نرفته است.

۲ - در اشکال معربه فوق یک «ن» شبه آوا (قبل از صوت «ج») که در حقیقت سابقاً پیوسته به الف قبلی بوده است و مجموعاً الف غته را تشکیل می داده است در لهجه های جنوب غرب ایران از همان صدر اسلام تخفیف یافته و ساقط گردیده است و با آنکه می توانست مانند لهجه های شمالی تر این ناحیه کلماتی نظیر «قرمانسین» و

«قرمینسین»، معرب و اماله واژه کرمانچان (کرمانجان < کرمانشان) وجود داشته باشد معذک چون این کلمات مأخوذ از گویشهای جنوبی و جنوب مرکزی این منطقه است فاقد «ن» غته شمالی است.

۳ - اگر احتمالاً هم در نسخه بدلی «ن» غته قدیمی محذوف پدیدار گردد و اشکال «قرمانسین» و «قرمینسین» دیده شود این موضوع بهیچوجه دال بر آن نیست که جزو اول کلمه «قرمان» یا «قرمین» (معرب «کرمان») باشد بلکه نشانه آن خواهد بود که جزو آغازین کلمه شکل «قرمانس» یا «قرمینس» معرب «کرمانچ» و اماله آن «قرمینچ» است.

۴ - از لحاظ قوانین قلب و ابدال نه در زبانها و لهجه های ایرانی و نه در کلمات معربه هیچگاه «ش» میانین به «س»، «و» «ه» مختومه به «ن» تبدیل نیافته است. آوای «س» در اشکال معربه فوق و «ش» در لفظ «کرمانشان» یادآور «ج» قدیمی متمایل به آوای «ج» و «س» است و کلمات «قرماسین» و «قرمیسین» تنها می تواند معرب اشکال «کرماچان» و «کرماچین» و یا «کرماجان» و «کرماجین» باشد نه «کرمانشاه».

ضمناً یادآوری می شود که در تعریب

کاج / کاج / کاش (= کاشکی)
 کچکول / کجکول / کشکول
 نتیجه: کرماچان / کرماجان / کرماشان

لغات ایرانی، معمولاً صوت «چ» به «ص» قلب می‌شود (نظیر چین / صین؛ گج / جص). در کلمه «صائین قلعه» (= شاهین دژ)، «ص» معرب «س» قدیمی (سنه [س. ۵. ن] اوستایی: شاهین) است که در زبان فارسی به «ش» تبدیل شده است.

امثال فوق نشان دهنده آنست که اگر «چ» در کلمه «کرماچ» همان «چ» معمولی می‌بود، معرب «کرماچان» باید «قرماصین» و «قرمیصین» شده باشد نه «قرماسین» و «قرمیسین» و بعبارة آخری معرب «کرماچ» لفظ «قرماص» باشد نه «قرماس».

۵ - در زبان فارسی و در همه گویشهای ایرانی چه در درون یک زبان خاص و چه در مقایسه گویشهای قریب بهم، تبدیل «چ» به «ج»، «و» «چ» به «ش» و برعکس آنها بسیار متداول و شواهد آن عدیده است: در دوزبان یا دوگوش ایرانی:

دچار (فارسی) / توشیار (کردی)

کیجا (مازندرانی): دختر / کچ [ک.ج.]

(کردی): دختر / کنیشک (کردی) [ک.ن.م.]

ش. گ. [(کردی): زن (همریشه با «کنیز» و

«کنیزک»: خادمه، جاریه، برده‌یی که زن یا

دختر باشد).

در زبان فارسی:

لوچ / لوش

زاج / زاج

کاشی / کاجی

چاج / شاش (نام سابق تاشکند)



۶ - تعریب آوای خلف الحنکی اصم «ک» به آوای غلصمی اصم «ق» در کلمات معریبه «قرماسین» و «قرمیسین» بعلت اثریست

که راء مفخمه یا مصوّته فهلوی - کردی (ر) بر پیرامون هجایی تک واژه خود، از جمله بر روی «ک» ساکن آغازین نهاده است. راء مفخمه مخرج صوت انسدادی «ک» را بعقب رانده آوایی غیرطبیعی قریب به صوت لهوی یا غلصمی «ق» بگوش غیر متکلمین باین لغت شنونده است و چون این صوت در الفبای خط اسلامی فارسی/ عربی علامت خاصی نداشته است (در الفباهای قدیم ایران نیز فاقد نشانه صوتی بوده است)، آنرا بشکل ممکن نزدیک بآن یعنی با «ق» کتابت کرده‌اند: کرماجان [ک. ز. ما. چا. ن.] قرماسان (قبل از امالة الف به یاء) [ق. ز. ما. سا. ن.] قرماسین.

۷ - در میان نام‌های شهرها و دیهه‌های ایران تاکنون شهری قدیمی سراغ ندارند که مرکب از کلمه «شاه» و نام شهر دیگر باشد («کرمان» و «شاه»)، چنانکه شهرهایی بنام گیلانشاه، اصفهان شاه، تبریز شاه، شیراز شاه، همدان شاه و نظائر آن اصلاً وجود ندارد.

۸ - چون الف و نون آخر نام «کرماشان» (دگرگون یافته «کرماجان») علامت جمع و در مورد اسامی بلاد و قراء غالباً مفید معنی «محل» و «جایگاه» است، بسمحض اینکه شکل «کرمانشاه» در مکاتیب و مستعملات دیوانی

۵. ر. ک. به الهدية الحميدية في اللغة الكردية، معجم کردی - عربی. حقیقه و قدم له مع دراسات لغوية الاستاذ الدكتور محمد مكري - مكتبة لبنان. بيروت، ۱۹۷۵ م. ۵۱۳۵۹ ق.

جایگزین کلمه «کرماشان» شده است، برای جبران شکل و ترکیب پیشین مجدداً «-ان» قبلی را باختر آن افزوده‌اند و اصطلاح جدید «کرمانشاهان» را جهت نامیدن تمام منطقه و ایالت کرماشان وضع کرده‌اند. این عمل نیز دلیل دیگری بر اثبات و استقرار شکل کلمه «کرماشان» در خاطره‌ها بحای «کرمانشاه» است که روح زبان و اقتضای معنی کلمه باعث دوباره پدیدار شدن این «-ان» محذوف که علامت جمع و مفید معنی «محل» بوده است گردیده است.

در حقیقت بوجود آمدن اصطلاح «کرمانشاهان» خود روشنگر آنست که شکل جدید «کرمانشاه» ثقیل و غیرقابل قبول است و پیوسته متمایل به شکل قدیمی و یا اقلاً حفظ پسوند تاریخی خود یعنی «-ان» بوده است.

اطلاق نام «باختران» (لا بد بمعنی «شهر و استان غربی ایران») در این روزها بر دارالدوله و دارالعباده کرماشان نیز صحیح نیست، زیرا کلمه «باختر» (در اوستا «اپاختره» [آ. پا. خ. ت. ز.] و «اپاخذره» [آ. پا. خ. ذ. ز.] و در پهلوی «اپاختر» [آ. پا. خ. ت. ز.] اصلاً بمعنی شمال است و در اوستا از آن به مکان اهریمن و دیوان و سوی گزند و آسیب تعبیر شده است. در زبان فارسی با اینکه این کلمه لغتاً بمعنی «شمال» است معذالک بعضی از گویندگان و نویسندگان (حتی از قرنهای چهارم و پنجم هجری) اشتهاً آنرا بمعنی «مغرب» و گاه «مشرق» آورده‌اند (فرهنگ فارسی تالیف دکتر محمد مكري،

تهران، ۱۳۳۳ ه. ش. چاپ طهوری) و تعمیم و تثبیت این کلمه بر مفهوم «غرب» از مستحدثات و ادبیات لغت‌سازان غرب زدهٔ زمانهای اخیر است.

در زبان فارسی «شرق» را «خاور» و «خراسان» (= «خورآیان») (در کردی «خورهلان» [خ. وَ. ز. ه. لا. ت.]) = «آنجا» که خورشید طلوع می‌کند» و «غرب» را «خورپران» و «خوربران» (در کردی «خورآوا» [خ. وَ. ز. آ. وا.]) = «آنجا که خورشید افول می‌کند» گویند. فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری در داستان ویس و رامین که آنرا در حدود سال ۴۴۶ ه. ق. از زبان پهلوی بنظم فارسی درآورده است چنین گوید:

زبان پهلوی هرکوشناسد

«خراسان» آن بود کزوی «خورآسد»

«خورآسد» پهلوی باشد «خورآید»

عراق و فارس را «خور» زو «برآید»

«خورآسان» را بود معنی «خورآیان»

کجا از وی «خورآید» سوی ایران

واژه «باختر» بمعنی «شمال» با واژه

«باختر» که شکل قدیم‌تر «بلخ» (در وندیداد

اوستا: «بخذی» [ب. خ. ذی.]) است درهم

آمیخته و احتمالاً منشاء مفاهیم ضد و نقیض آن

گردیده است. کشور باختر یان (که مرکز آن باختر

یا بلخ بوده است) در جنوب کشور سفدیان (که

مرکز آن سغد - یا سمرقند و بخارای حالیه - بوده

است) واقع بوده است و تصور می‌رود (چنانکه در

• ویس و رامین، تهران، ۱۳۵۷، ص: ۱۷۱، فصل ۴۸،

ابیات ۲-۴.

لغت‌نامهٔ دهخدا نیز بدین مطلب اشاره شده است) «اختلافاتی که در معنی باختر روی داده از باختر یان (بلخ) باشد. که مردم در همسایگی جنوب آن، آنرا «شمال» و در شمال «جنوب» و در مغرب «شرق» و در شرق «مغرب» می‌نامیده‌اند». در هر حال نه «باختر» لغت بمعنی «غرب» است و نه سرزمینی بنام «باختران»، «باختر یان»، «باکتر یان»، «بلخ»، «بخذی» و «باختر» هیچگاه در مغرب ایران وجود داشته است و یا تا این زمان احدی از مورخان و جغرافی دانان از آن در غرب ایران کمتر اطلاعی بدست داده است. در سراسر این منطقه در میان جمعیت یک میلیون و نیمی شهر و منطقه «کرماشان» تاکنون حتی از زبان یک نفر از اهالی بومی لفظ «کرمانشاه» شنیده نشده است و هیأت فعلی و «لفظ قلم» «کرمانشاه» را کُتاب و منشیان شهرهای دیگر باین شهر آورده و تحمیل کرده‌اند و در مکاتبات و نامه‌ها و دفاتر رسمی بکار برده‌اند. از این نوع اشتباهات و جعل نام‌های غلط و باصطلاح ادبی (!) در بسیاری از قباله‌ها و بنچاق‌های نَسَبِ اخیر ایران فراوان دیده می‌شود. امید است تا انتشار جداگانه و تحقیق مفصل‌تر اینجانب در بارهٔ نام «کرماشان» برادران مؤمن و متعهد که حَقاً از لفظ «شاه» نفرت دارند، در این گونه نام‌های تاریخی دچار اشتباه و قضاوت عجولانه نشوند و بکوشند که لفظ اصلی «کرماشان» (= بلد الرعايا، شهر کرماجها یا کرماشها) را جایگزین «کرمانشاه» جعلی کنند نه اصطلاح مهجور و دیرپذیر دیگر که باید با فرصت و تأمل بیشتر در بارهٔ آن اندیشید.